

57-71

IRAN-UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL

دیوان داری دعاری ایران - ایالات متحدہ

پرونده شماره ۵۷

شعبه دو

حکم شماره ۲ - ۵۷ - ۴۶

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	دادگاه داری دعاری ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	۱۳۶۲ / ۳ / ۴ 25 MAY 1983
No.	57 ۵۷

کیمبرلی کلارک کورپوریشن،

خواهان،

- و -

بانک مرکزی ایران،

صنایع کاغذسازی نوظهور،

دولت جمهوری اسلامی ایران،

خوانندگان.

حکم

حاضران:

از جانب خواهان: برادر فورڈ ال. بیٹس

کاترین اچ. گوردن

کیمبرلی کلارک کورپوریشن

وکالی خواهان

از جانب خوانندگان: آقای محمدکریم اشراق

قائم مقام نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران

دکتر ا. شیرازی

مشاور حقوقی نماینده رابط جمهوری اسلامی ایران

آقای ح. الف. فرزاد

نماینده بانک مرکزی ایران،

آقای م. گلرخی

مشاور نماینده بانک مرکزی

همچنین : خانم حیمیسون سلبی  
قائم مقام نماینده رابط ایالات متحده آمریکا

بخش اول - جریان دعوی

خواهان، دادخواست خود را در تاریخ ۱۷ نوامبر ۱۹۸۱ (۲۶ آبانماه ۱۳۶۰) به طرفیت خواندگان "بانک مرکزی ایران، و جمهوری اسلامی ایران"، به ثبت رساند.

در تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۸۲ (۱۲ اسفندماه ۱۳۶۰) لوایح دفاعیه توسط دولت جمهوری اسلامی ایران ("به نمایندگی شرکت سهامی صنایع کاغذسازی نوظهور")، شامل یک ادعای متقابل، و همچنین توسط بانک مرکزی ایران، به ثبت رسید. جلسه استماع مقدماتی در تاریخ ۲۷ آوریل ۱۹۸۲ (۷ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱) برگزار شد که در آن نماینده‌ای از نوظهور نیز حضور داشت. در تاریخ ۴ مه ۱۹۸۲ (۱۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱) دیوان داوری از طرفین درخواست کرده به سئوالات معینی پاسخ گویند و در تاریخ ۲۱ مه ۱۹۸۲ (۳۱ اردیبهشت ماه ۱۳۶۱) دیوان اصلاحیه‌ای بردادخواست دریافت کرده که ضمن آن صنایع کاغذسازی نوظهور نیز به شمار خواندگان اضافه شده بود، اصلاحیه در ۴ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۴ خردادماه ۱۳۶۱) متعاقب پذیرش آن توسط دیوان، ثبت گردید. خواهان جوابیه ادعای متقابل و نظرات خود در باره لوایح دفاعیه را در تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۹ خرداد ماه ۱۳۶۱) به ثبت رساند. پاسخهای مربوط به سئوالات مطروحه توسط دیوان توسط خواهان در تاریخ ۱۱ ژوئن ۱۹۸۲ (۲۱ خردادماه ۱۳۶۱)، توسط بانک مرکزی در تاریخ ۲۴ ژوئن ۱۹۸۲ (۳ تیرماه ۱۳۶۱) و توسط جمهوری اسلامی ایران در ۳ سپتامبر ۱۹۸۲ (۱۲ شهریورماه ۱۳۶۱) ثبت گردید. در تاریخ ۹ نوامبر ۱۹۸۲ (۱۸ آبانماه ۱۳۶۱) نوظهور اعتراضی به علت نام بردن از وی به عنوان خواننده، ثبت کرد. خواهان در تاریخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۲ (۲۱ آبانماه ۱۳۶۱) ادله و مدارکی را ثبت و طی جلسه استماع که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۸۲ (۲۴ آذرماه ۱۳۶۱) برگزار گردید، ادله بیشتری را ارائه نمود. در ۳ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۳ دیماه ۱۳۶۱) دیوان داوری، همه از خواهان و هم از خواننده مدارک بیشتری را تقاضا و از آنان دعوت نمود که لوایح پس از استماع ارائه نمایند. در پاسخ به این تقاضا و دعوت، بانک مرکزی در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۸۳ (۲۷ دیماه ۱۳۶۱) پاره‌ای مدارک را همراه با پاسخ خود به سئوالات مطروحه توسط دیوان

در تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۸۳ (۲۳ اسفندماه ۱۳۶۱) به ثبت رسانند. همچنین، در تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۸۳ (۲۳ اسفندماه ۱۳۶۱)، نوظهور پاسخهای خود را، همراه ادله و مدارک، خواهان لوایح پس از استماع خویش را، شامل مدارک اضافی، به ثبت رسانند. بانک مرکزی در ۱۸ آوریل ۱۹۸۳ (۲۹ فروردینماه ۱۳۶۲) پاسخی به لوایح پس از استماع خواهان ثبت کرد.

### دوم - شرح ماوقع

خواهان، شرکتی از ایالت دله و راست، که از سال ۱۹۲۸ در رشته تولید فرآورده های متنوعی از جنس الیاف و همچنین صدور پروانه تولید این فرآورده ها به دیگران، فعالیت داشته است. خواهان، مدارکی ارائه نموده حاکی از اینکه در طول مواقع ذیربط از سال ۱۹۷۸ تا ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) به شرح مندرج در بند ۱ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی تبعا ایالات متحده بوده است.

خواهان چهار ادعا مطرح ساخته است. اولین ادعا، که ادعائی به مراتب بزرگتر است، از یک قرارداد اعطای پروانه و مساعدت ("قرارداد اعطای پروانه") منعقد در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۷۶ (اول فروردینماه ۱۳۵۵) بین خواهان و صنایع کاغذسازی نوظهور، شرکتی که طبق قوانین ایران موجودیت دارد، ناشی شده است. پروانه یاد شده موخرترین قرارداد در یک سلسله قرارداد اعطای پروانه است که از سال ۱۹۶۱ مستمرا "بین دو شرکت منعقد شده است. به موجب قرارداد، نوظهور اجازه داشت در منطقه مشمول پروانه در خاک ایران، حوله کاغذی، دستمال کاغذی، پوشک بچه و محصولات متعدد دیگر خواهان را با استفاده از حق الاختراع و تکنولوژی خواهان و همچنین علائم تجاری وی، تولید و پخش نماید. خواهان نوظهور را ملزم می کرد که بعضی استانداردهای مرغوبیت را رعایت کرده، و از نظرات مینان از رعایت این استانداردها قول داده بود که کمک و راهنمایی و مشورت فنی به نوظهور عرضه کند. خواهان همچنین، قول داده بود که برای منع اشخاص دیگر از استفاده از علائم تجاری که نوظهور پروانه آنرا بدست آورده بود اقدام به طرح دعوی استفاده غیر مجاز از علامت تجاری نماید. و در چند مورد نیز به این کار دست زد. خواهان، به نوبه خود حق داشت حقا امتیازی به میزان ۲ درصد کل خالص فروش محصولات در محدوده مشمول پروانه دریافت نماید، که این مبالغ به صورت سه ماهه محاسبه و پرداخت می گردید. مدت قرارداد اعطای پروانه، طبق پیش بینی، ۱۰ سال تا تاریخ ۲۰ مارس ۱۹۸۶ (۲۹ اسفندماه ۱۳۶۵) بود.

خواهان حق الامتیا خود را از تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۷۶ (اول فروردینماه ۱۳۵۵) تا ۲۱ ژوئن ۱۹۷۸ (۳۱ خردادماه ۱۳۵۷) دریافت کرد. برای دوره‌های سه‌ماهه منتهی به ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۸ (۳۰ شهریورماه ۱۳۵۷)، ۲۱ دسامبر ۱۹۷۸ (۳۰ آذرماه ۱۳۵۷)، ۲۱ مارس ۱۹۷۹ (اول فروردینماه ۱۳۵۸)، ۲۱ ژوئن ۱۹۷۹ (۳۱ خردادماه ۱۳۵۸)، ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۹ (۳۰ شهریورماه ۱۳۵۸)، ۲۱ دسامبر ۱۹۷۹ (۳۰ آذرماه ۱۳۵۸)، ۲۱ مارس ۱۹۸۰ (اول فروردینماه ۱۳۵۹) نوظهور صورت‌های محاسبه حق الامتیا خودستمد ارائه نمود که کل مبلغ واجب الادا طبق قرارداد اعطای پروانه را (بعد از کسر مالیات) ۲۶۰،۷۰۷ دلار نشان می‌داد. معهذا، هیچگونه پرداختی بابت حق الامتیا زهای سه‌ماهه از مبلغ فروش به خواهان، صورت نگرفت، چه، بر طبق یک تعداد نامه‌رسانی توسط نوظهور، این شرکت نتوانسته بود از بانک مرکزی جواز انتقال این وجوه به خواهان را تحصیل نماید.

در تاریخ ۲ سپتامبر ۱۹۸۰ (۱۱ شهریورماه ۱۳۵۹) رئیس سازمان صنایع ملی ایران، که در ضمن معاون وزارت صنایع و معادن نیز بود، مدیرعامل جدیدی برای نوظهور تعیین و تقریباً "در همان موقع، مدیران دیگری را منصوب کرد. از تاریخ مزبور، خواهان، علی‌رغم درخواست، هرگز نه اطلاعاتی درباره مبلغ خالص فروشهای نوظهور پس از ۲۱ مارس ۱۹۸۰ (اول فروردینماه ۱۳۵۹) و نه پرداختی بابت حق الامتیا ز آنها، دریافت نکرده است.

در طی استماع، خواهان ادله و مدارکی شامل یک جعبه کلینکس ارائه نمود که توسط نوظهور پس از انقلاب ایران تولید شده و حاکی از ادامه استفاده از علائم تجاری خواهان بود. روی کلمه کلینکس ضربدر خورده، اما کلمه "قاب" رویت بود و از طرح به ثبت رسیده جعبه نیز هنوز استفاده می‌شد. بعلاوه، یک عبارت چاپی روی جعبه قید شده بود و این برای احتراز از پرداخت حق الامتیا ز به خواهان عنوان نوظهور بجای کلینکس مورد استفاده قرار خواهد گرفت. نوظهور طی اظهاریه‌های پس از استماع خود یک جعبه دستمال کاغذی نوظهور ارائه نمود که طبق ادعای وی در حال حاضر در ایران مورد استفاده است و از مدت کمی بعد از انقلاب مورد استفاده بوده است. اگرچه عنوان کلینکس در هیچ‌کدام از جعبه‌های چشم نمی‌خورد و عبارت مربوط به احتراز از پرداخت حق الامتیا ز حذف گردیده، با اینحال طرح جعبه همانست که قبلاً مورد استفاده بوده است.

ادعای دوم خواهان ربطی به ادعای اول وی نداشته و علی‌ه‌بانک مرکزی بابت خسارات ناشی از عدم اجازه پرداخت، حسب الادعا، توسط بانک، طبق قرارداد منعقد در سپتامبر ۱۹۷۹ در مورد پوشک بچه، اقامه شده است. قرارداد بین خواهان و شا - پیک، یک شرکت نیویورکی منعقد شده بود که، حسب الادعا، نماینده یک شرکت ایرانی به نام شرکت هیدروفیل ایران بود. خواهان ادعا می‌کند که وی به موجب قرارداد، مواد سفارش شده را تولید کرده، اما قیمت آن را دریافت نکرده است، زیرا، بانک مرکزی جواز پرداخت به شا - پیک را صادر نکرد و در نتیجه، شا - پیک ابتدا سفارش را به عهده تعویق انداخت و سپس آن را لغو کرد. مع هذا، مدارک تسلیمی خواهان حاکیست که علت عدم حمل، مشکلات بدیهی و مشخص نشده‌ای بوده که در ارسال هر نوع کالا به ایران وجود داشته و این مسئله را که آیا سفارش اصولاً لغو شده بود یا نه، روشن نمی‌کند. در هر صورت، خواهان سرانجام ارقام یاد شده را در هر مورد که با زاری برای آن‌ها یافت، فروخت یا مجدداً "در جریان تولید قرارداد. خواهان اکنون در قبال زیان غیر قابل جبرانی که حسب الادعا بابت مواد خام ضایع شدنی، و هزینه‌های حمل، متحمل شده مبلغ ۴۸،۵۶۴ دلار بطور خالصی خسارت می‌کند.

#### سوم - اظهارات طرفین

بر مبنای واقعیات فوق، خواهان طالب صدور حکمی برای مبالغ زیر است:

- ۱ - مبلغ ۲۶۰،۷۰۷ دلار آمریکا به عنوان حق الامتیا زواج الادای پرداخت نشده از ۲۲ ژوئن ۱۹۷۸ (اول تیرماه ۱۳۵۷) لغایت ۲۱ مارس ۱۹۸۰ (اول فروردینماه ۱۳۵۹).
- ۲ - مبلغ ۳۱،۳۱۹ دلار آمریکا برای هر دوره سه ماهه از تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۸۰ (۲ فروردین ماه ۱۳۵۹) تا تاریخ حکم (رقم فوق متوسط حق الامتیا زسه ماهه طبق قرارداد اعطای پروانه سال ۱۹۷۶ است، در طول مدتی که نوظهور ارقام فروش را ارائه می‌کرده).
- ۳ - مبلغ ۳۱،۸۱۹ دلار برای هر دوره سه ماهه از تاریخ حکم تا پایان مدت قرارداد اعطای پروانه، یعنی ۲۰ مارس ۱۹۸۶ (۲۹ اسفندماه ۱۳۶۴) که به ارزش فعلی تنزیل شده است.
- ۴ - بهره مبالغ یاد شده در بابالابه نرخ ۱۷ درصد در سال از تاریخ تعلق،

۵ - مبلغ ۴۸،۵۶۴ دلار خسارت بابت ادعای دوم، بعلاوه بهره به نرخ ۱۷ درصد در سال از تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۷۹ (۲۶ آذرماه ۱۳۵۸).

در طول قسمت اعظم رسیدگیهای این پرونده، خواهان ادعای خود را به عنوان ادعای عدم پرداخت حق امتیاز، یا ادعای عدم اجازه پرداخت حق امتیاز توصیف نموده و بالنتیجه، هر فقره حق امتیاز سه ماهه را به عنوان ادعای جدیدناشیه در تاریخ سررسید پرداخت حق امتیاز هر دوره سه ماهه قلمداد نموده است. معذک، خواهان در لایحه پس از استماع خود ادعا نمود که کل قرارداد اعطای پروانه از تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۷۸ (۳۰ مهر ۱۳۵۷) نقض گردیده، و اینکه نوظهور از تاریخ یادشده حق اختراع و علایم تجاری وی را به نحو غیر محاذ مورد استفاده قرار داده و بنا بر این وی استحقاق دریافت خساراتی را دارنده بهترین نحوه محاسبه آن تنزیل ارزش فعلی حق امتیازی است که قاعدتاً " در ۱۹۸۶ واجب الادا خواهد بود.

خوانندگان اظهار می دارند که نوظهور خواننده واقعی نیست، زیرا نام وی طی اصلاحیه‌ای متعاقب خاتمه مدتی که طبق بیانیه الجزایر اقدام دعوی امکان پذیر بود، یعنی ۱۹ ژانویه ۱۹۸۲ (۲۹ دیمبر ۱۳۶۰) به عنوان خواننده ذکر شده و نیز به این جهت که نوظهور تحت کنترل دولت نیست. خوانندگان همچنین استدلال می کنند که قرارداد اعطای پروانه برای نوظهور لازم الاجرا نیست، چرا که فقط توسط یک شخص، یعنی مدیر عامل امضاء شده، که طبق اساسنامه شرکت حق نداشته که شرکت را متعهد سازد، و همچنین به دلیل اینکه قرارداد فاقدمهر شرکت است. موافق با این استدلال، نوظهور ادعای متقابلی را برای استرداد کلیه حق امتیازهای پرداخت شده به خواهان از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ به ثبت رساند. خوانندگان همچنین اظهار می دارند که نه نوظهور و نه خواهان جوازهای ضروری برای انتقال " سرمایه " طبق قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی را تحصیل ننموده اند و نیز اینکه طبق مقررات بخشنامه مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۸ (شماره ان.ت. ۱۱۶۰۰/۰)، بانک مرکزی الزامی به صدور اجازه پرداخت حق امتیاز در این پرونده را نداشته، و اینکه دیوان داور هیچگونه صلاحیتی نسبت به ادعاهای راجع به حق امتیازها نداشت که تا تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیمبر ۱۳۵۹) واجب الادا نبوده ندارد، جه این ادعاها طبق الزام بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی در آن تاریخ " پرباجا " نبوده است.

در رابطه با ادعای دوم، خوانندگان استدلال می کنند که دیوان داور فاقد صلاحیت است، چه ادعای مزبور ماهیتاً " ادعائی است توسط یک تبعه امریکا علیه تبعه دیگر.

چهارم - صلاحیت

در رابطه با این استدلال که نوظهور نمی‌تواند پس از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) خواننده دعوی قرار گیرد، چه طبق بند ۴ ماده سه بیانیه حل و فصل دعوی هیچگونه ادعائی قابل طرح پس از آن تاریخ نیست، دیوان داوری توجه می‌دهد که در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۴ خردادماه ۱۳۶۱) دیوان تصمیم گرفت اصلاحیه را بپذیرد. من باب توضیح، اضافه می‌کنیم که در دادخواست اصلی از نوظهور به عنوان طرف دیگر قرارداد اعطای پروانه نام برده شده و اظهار شده بود که دولت جمهوری اسلامی ایران "نوظهور را ملی کرده و بابت قرارداد دویدهیهای نوظهور مسئول است". در دفاعیه ثبت مورخ ۱۲ مارس ۱۹۸۲ (۲۱ اسفندماه ۱۳۶۰)، دولت، که اظهار می‌داشت نمایندگی نوظهور را برعهده دارد، از جانب نوظهور ادعای متقابلی را مطرح کرد. با توجه به این اوضاع و احوال دیوان به این نتیجه رسید که پذیرش اصلاحیه طبق ماده ۲۰ قوا عدم وقت دیوان نه خلاف ماده مذکور است و نه ناقض بیانیه حل و فصل دعوی.

در رابطه با کنترل نوظهور، ادله و مدارک حاکیست که دولت در سپتامبر ۱۹۸۰ پلاره‌ای افراد را به عنوان مدیر و مدیرعامل نوظهور تعیین کرد و اینکه نوظهور از آن زمان به وسیله اینگونه اشخاص اداره شده و نه مدیران منتخب سها مداران. بدینسان، نوظهور در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) تحت کنترل دولت بوده، و ادعا علیه نوظهور ادعائی است علیه "ایران" در مفهوم بند ۳ ماده هفت بیانیه حل و فصل دعوی.

دیوان داوری با این استدلال خوانندگان دایر بر اینکه دیوان نسبت به ادعای اقساط حق الامتیاز واجب الادا پس از تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) صلاحیت ندارد، موافق است. مع هذا، این سؤال در اینجا مطرح است که آیا ادعای مطروح در این پرونده مربوط به هر یک از اقساط بصورت جداگانه است، یا برای نقض قرارداد اعطای پروانه وادامه استفاده غیر مجاز از آن. تا آنجا که ادعا مستدلاً" پیش از تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) بوجود آمده باشد، اعم از اینکه بابت نقض واقعی قرارداد اعطای پروانه بوده است یا نقض قابل پیش بینی آن، در قلمرو صلاحیت دیوان قرار می‌گیرد و تا حدی که پس از آن تاریخ بوجود آمده خارج از صلاحیت ماست.

در رابطه با ادعای دوم، که به طرفیت بانک مرکزی، به استناد قرارداد منعقدیاشا - بیسک

اقامه شده، خواهان نتوانسته است ثابت کند که دیوان داوری نسبت به ادعای دارای صلاحیت است. اگرچه خواهان اظهار میدارد که بانک مانع شد که شا - بیک پرداخت های مورد دین را انجام دهد، اما هیچ مدرک قانع کننده ای دال بر اینکه شا - بیک کارگزار یک موکل ایرانی بوده، و نه یک واسطه، ارائه نکرده است.\* لذا، دیوان داوری بر این نظر است که ادعای مطروح علیه بانک مرکزی به استناد معامله شا - بیک خارج از صلاحیت آنست.

### پنجم - دلایل حکم

در مورد صحت گزارشهای نوظهور مبنی بر اینکه مبلغ ۲۶۰،۷۰۷ دلار آمریکا (بعد از کسر مالیات) بابت حق الامتیا ز فروش فرآورده های مجازی که طی دوره سه ماهه منتهی به ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۸ (۳۰ شهریور ماه ۱۳۵۷) تا پایان دوره سه ماهه منتهی به ۲۱ مارس ۱۹۸۰ (اول فروردین ماه ۱۳۵۹) به کیمبرلی کلارک واجب الادا بوده، اختلافی وجود ندارد. همینطور، در اینکه مبالغ مزبور پرداخت نشده نیز، اختلافی نیست. دفاع نوظهور مبنی بر اینکه قرارداد اعطای پروانه به علت فقدان امضای لازم بلا اعتبار است، بی پایه است. مدارک موجود نه فقط حاکی است که قرارداد توسط نماینده محاز نوظهور به امضاء رسیده، بلکه مبین آنست که طرفین تا زمان شروع رویدادهای که، حسب الادعا مانع انجام پرداخت شده، بدون هیچگونه اختلافی طبق قرارداد عمل کرده اند. این نحوه ایفای تعهدات طبق قرارداد توسط خواننده برای مدتی بیش از دو سال، بهر صورت، در حکم تأیید و تصویب قطعی قرارداد است، ولو اینکه امضای لازم رافا قد بوده است. ادعای متقابل نیز الزاماً " بهمین دلایل باید مردود شناخته شود.

در رابطه با عدم مطابقت ادعای قرارداد با مقررات مربوط به قانون جلب و حمایت سرمایه های خارجی در ایران (۱۹۵۵)، دیوان داوری توجه می دهد که هدف این قانون عبارتست از اعطای حمایت ویژه به نفع سرمایه گذارانی که به تصویب مقامات دولتی ایران رسیده، اما هیچیک از مقررات این قانون سرمایه گذاران خارجی را از انجام سرمایه گذاری در ایران بدون برخورداری از چنین موقعیت ممتازی، باز نملی دارد. اینگونه سرمایه گذارها غیر قانونی نیست، بلکه فقط نمی توان اندازه امتیازات مقرر در قانون،

---

\* دیوان داوری توجه می دهد که حتی اگر یک چنین رابطه کارگزاری اثبات می شد، خواهان هیچگونه مدزکی دال بر اینکه موانع مورد بحث توسط خواننده بانک مرکزی بوجود آمده، و معلول مشکلات حمل یا تحریمهای اقتصادی ایالات متحده نبوده، ارائه نکرده است.



از جمله تضمین حق برگشت هرگونه منافع حاصله از سرمایه‌گذاری برخوردار باشد. بعلاوه، از مقررات اجرائی قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی در ایران چنین برمی‌آید که قانون مزبور نسبت به قرارداد اعطای پروانه مورد بحث قابل اجرا نبوده است. بنسب (د) از ماده ۲ این مقررات، حق الاختراع را به عنوان سرمایه‌های خارجی، تا آنجا که "مربوط به فعالیت تولیدی موضوع تقاضا نامه ورود سرمایه‌های خارجی و جزئی از آن باشد" در حیطه شمول این قانون می‌شناسد. مورد حاضر در شمول این قانون نیست، چنانچه حق الاختراع ملازم هیچ سرمایه‌گذاری عمده‌ای که توسط کمیبرلی در ایران صورت گرفته باشد، نیست. علیهذا، مقررات قانون جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی در ایران هیچ موجب و دلیلی برای بطلان قرارداد اعطای پروانه به دست نمی‌دهد.

در رابطه با حق الامتیازهای واجب الادا در مارس ۱۹۸۵، هیچ مبنایی که نوظهور از مسئولیت معاف سازد وجود ندارد. اولاً، نوظهور به موجب صورت‌های مبالغ مورد دینی که خود تقدیم داشته متعهد است. ثانياً "مبالغ مزبور به دلار آمریکا در بانک‌ها در ایالات متحده قابل پرداخت بوده است. (رجوع شود به ماده ۹ قرارداد اعطای پروانه). به فرض اینکه قرارداد اعطای پروانه فیما بین کمیبرلی و نوظهور در مواردی که ناظر به پرداخت به دلار آمریکا بوده با مقررات ارزی ایران مطابقت نداشته باشد، خواننده ثابت نگردیده است که اینگونه شرایط قراردادی در تاریخی که قرارداد امضا شده قانوناً ممنوع بوده است. همینطور این موضوع را نیز ثابت نگردیده که مقررات ارزی جدید پس از تصویب، قرارداد در باطل و کان لم یکن ساخته است. اگرچه نوظهور ممکن است از پرداخت بدهیهایش به دلار، به کمیبرلی منع شده باشد، مسئله‌ای که اختلاف جدی بر سر آن نمی‌تواند وجود داشته باشد و وجود دین و مبلغ آن است. در نتیجه بیانیهای الحزایر و گشایش حساب تا مینی به دلار آمریکا، بدهیهای معوقه بایستی از محل حساب تا مینی پرداخت شود.

ضرورتی ندارد که در پرونده حاضر به مسئله قانونی بودن کنترل‌های ارزی ایران طبق حقوق بین‌الملل رسیدگی کنیم، چه بیانیه حل و فصل دعوی پیش بینی کرده است که مبالغ مدعا به بابت دیون و تعهدات واحدهائی که تحت کنترل دولت هستند به دلار، پرداخت شود. ضمناً با توجه به این اوضاع و احوال، دیگر ضرورتی ندارد که هرگونه ادعای علیه بانک مرکزی را مورد رسیدگی قرار دهیم.

موضوعات مشکلتی که در این پرونده مطرح است از عدم ارائه ارقام فروش و عدم پرداخت

هرگونه حق الامتیا ز برای دوره متعاقب ۲۲ مارس ۱۹۸۰ (۲ فروردینماه ۱۳۵۹) و ادامه استفاده از حق الاحتراع و علایم تجاری خواهان، توسط نوظهور ناشی می‌شود. همانطور که در بالا اشاره شد، خواهان در طول رسیدگیها تا زمان تقدیم لایحه پس از استماع خود، قرارداد اعطای پروانه را کماکان معتبر شناخته و ادعاهای خود را محدود به مطالبه حق الامتیا ز و بهره متعلقه دانسته است. معذک، در لایحه پس از استماع فوق، خواهان اظهار داشته که عدم پرداخت حق الامتیا ز نقض اساسی قرارداد بوده و حق الامتیا زها صرفاً "ملاک خسارت است". خواهان بابت نقض قرارداد، مبلغ ۳۱،۸۱۹ دلار برای هر دوره سه ماهه از تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۸۰ (۲ فروردینماه ۱۳۵۹) تا تاریخ این حکم، مطالبه خسارت می‌کند با ضافه ۳۱،۸۱۹ دلار برای هر دوره سه ماهه بعد از آن لغایت ۲۰ مارس ۱۹۸۶ (۲۹ اسفندماه ۱۳۶۵)، از تاریخ حکم که بر مبنای متوسط حق الامتیا ز دریافتی از ژوئن ۱۹۷۸ تا مارس ۱۹۸۰ به ارزش فعلی تنزیل شده است. خواهان به علت عدم دسترسی به ارقام واقعی فروش تا این تاریخ علی رغم درخواستهای مکرر و عدم امکان تعیین اینگونه ارقام در آینده نرخ متوسطی را انتخاب نموده است.

(قرارداد اعطای) پروانه، پرداخت حق الامتیا ز سه ماهه را مادام که پروانه مجراست مقرر می‌دارد. در غیاب ارقام واقعی فروش استفاده از یک نرخ متوسط غیر منطقی نیست. با وجود این، همانطور که در بالا در قسمت صلاحیت اشاره شد، دیوان داوری نمی‌تواند، در مورد پرداخت حق الامتیا زهایی که سر رسید آنها پس از تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) بوده حکم صادر نماید. بنا بر این، خواهان فقط حق مطالبه خسارت برای دوره‌های سه ماهه پیش از تاریخ ۲۱ دسامبر ۱۹۸۰ (۳۰ آذرماه ۱۳۵۹) و از جمله سه ماهه منتهی به تاریخ مزبور را دارد، مگر آنکه بتواند اثبات نماید که در مورد قرارداد اعطای پروانه، پیش از تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ (۲۹ دیماه ۱۳۵۹) اعلام نقض یکجانبه غیر موجه صورت گرفته است. (anticipatory breach) با توجه به موضعی که خواهان پیش از جریان رسیدگی و در طول آن نسبت به قرارداد اعطای پروانه اتخاذ کرده بود ما معتقد نیستیم که وی توانسته است چنین امری را اثبات نماید.

مطمناً این صحیح است که قرارداد اعطای پروانه در تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۷۸ (۳۰ مهرماه ۱۳۵۷)، یعنی هنگامی که پرداخت حق الامتیا زهای سه ماهه صورت نگرفت، نقض گردید. و در هر دوره سه ماهه بعدی یک بار دیگر قرارداد نقض شد. سایر شرایط قرارداد از اواسط سال ۱۹۸۰، که جریان ارسال ارقام متوقف شد نقض گردید. علی رغم این نقضها، خواهان قرارداد را کماکان معتبر می‌دانست.

در بند ۱۸ قرارداد اعطای پروانه، موارد فسخ قرارداد، از جمله به شرح زیر، ذکر شده است:

۱۸ - ۳ به وسیله هر یک از طرفین به علت نقض اساسی شرایط قرارداد دو وسیله طرف دیگر، اگر نقض مورد بحث ظرف سی (۳۰) روز پس از تسلیم اطلاعیه کتبی به طرف قصورکننده، و درخواست رفع نقض هنوز رفع نشده باشد، یا

۱۸ - ۴ به وسیله مالک (پروانه) به محض ارائه اطلاعیه کتبی به دارنده پروانه، در صورتی که اقدام دولت پرداخت دیون ناشیه از قرارداد در محلها، به مالک، و به ارزی که در بخش های ۶ و ۹ قرارداد تعیین شده یا در محلها یا به ارزشهایی که برای مالک قابل قبول باشد، برای دارنده پروانه غیر ممکن سازد، یا

.....

۱۸ - ۷ بلافاصله به وسیله مالک به محض اطلاع به دارنده پروانه، در صورتیکه، به هردلیلی،

.....

( ۲ ) مدیریت یا کنترل و یا هم مدیریت وهم کنترل کسب و کار دارنده پروانه مشمول شرایط این قرارداد، کلاً یا بعضاً، به موجب قانون، تصویب نامه، فرمان یا اقدام دولتی دیگر، در اختیار، یا مشمول کنترل یا هدایت، هر مقام، نماینده، عامل یا هر شخص، موسسه یا شرکت دیگری که طرف این قرارداد نباشد، قرار گیرد.

این شرایط حاکی است که خواهان میتواند فسخ قرارداد اعطای پروانه را در هر زمانی پس از ۲۲ اکتبر ۱۹۷۸ (۳۰ مهر ماه ۱۳۵۷) به دلایل مختلف توجیه نماید. چنانچه وی به اینکار مبتدات و ورزیده بود و نوظهور نیز همچنان به استفاده از حقوق اعطائی به موجب قرارداد پروانه ادا شده بود، این امکان وجود داشت که اقدام جداگانه ای برای استفاده غیر مجاز از حق الاختراع و علامت تجارتي به عمل آید. این واقعیت که خواهان تا به حال

از حقوق خود درفسخ قرارداد استفاده نکرده ، همراه با موضعی که خواهان در نحوه رفتار خود با نوظهور وطنی مدافعات و استماع پرونده حاضر ، اختیار نموده ، مبین آنست که تا مارس ۱۹۸۳ وی ترجیح داده که قرارداد اعطای پروانه را همچنان معتبر بداند و نه آنطور که هم اکنون استدلال می کند ، آنرا بطور غیر قابل برگشت ، نقض شده تلقی نماید . با توجه به این اوضاع و احوال ، دیوان داوری متقاعد نشده است که پیش از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ ( ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ ) در مورد قرارداد اعطای پروانه بطور کلی اعلام نقض یکجانبه غیر موجه صورت گرفته باشد ( anticipatory breach ) و چنین تشخیص می دهد که فقط در مورد حق لامتیازهای واجب الادای پیش از ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ ( ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ ) صلاحیت صدور حکم خسارت را دارد .

#### ششم - بهره

برای حبران خساراتی که خواهان به علت تاخیر پرداخت متحمل شده بنظر دیوان داوری عادلانه است که حکم بهره ای به نرخ ۱۲ درصد به نفع خواهان بابت هر فقره حق لامتیاز واجب الادای پرداخت نشده برای دوره های سه ماهه منتهی به ۲۱ سپتامبر ۱۹۷۸ ( ۳۰ شهریور ماه ۱۳۵۷ ) لغایت ۲۱ دسامبر ۱۹۸۰ ( ۳۰ آذرماه ۱۳۵۹ ) منهای ۳۰ روز پس از خاتمه هر دوره سه ماهه ، داده شود .

#### هفتم - هزینه ها

هزینه های داوری هر طرف به عهده خودی خواهد بود .

#### حکم

دیوان به شرح زیر حکم صادر می نماید :

خواهان ، صنایع کاغذسازی نوظهور متعهد است که مبلغ ۳۵۶،۱۶۴ دلار آمریکا ، با اضافه بهره به نرخ ۱۲ درصد در سال ، از تاریخهای مذکور در زیر تا تاریخی که کارگزارانمانی دستور پرداخت از محل حساب تضمینی را به بانک امین صادر کنند ، به خواننده کیمبرلی - کلارک کورپوریشن ، بپردازد :

- ( الف ) برای مبلغ ۳۷,۶۱۴ دلار آمریکا از تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۷۸ ( ۳۰ مهرماه ۱۳۵۷ )  
( ب ) برای مبلغ ۳۱,۶۰۶ دلار آمریکا از تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۷۹ ( اول بهمن ماه ۱۳۵۷ )  
( ج ) برای مبلغ ۲۰,۳۹۷ دلار آمریکا از تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۷۹ ( اول اردیبهشت ۱۳۵۸ )  
( د ) برای مبلغ ۴۰,۶۱۳ دلار آمریکا از تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۷۹ ( ۳۱ تیرماه ۱۳۵۸ )  
( ه ) برای مبلغ ۳۷,۳۱۶ دلار آمریکا از تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ ( ۳۰ مهرماه ۱۳۵۸ )  
( و ) برای مبلغ ۴۳,۶۱۰ دلار آمریکا از تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۸۰ ( اول بهمن ماه ۱۳۵۸ )  
( ز ) برای مبلغ ۴۹,۵۵۱ دلار آمریکا از تاریخ ۲۱ آوریل ۱۹۸۰ ( اول اردیبهشت ۱۳۵۹ )  
( ح ) برای مبلغ ۳۱,۸۱۹ دلار آمریکا از تاریخ ۲۲ ژوئیه ۱۹۸۰ ( ۳۱ تیرماه ۱۳۵۹ )  
( ط ) برای مبلغ ۳۱,۸۱۹ دلار آمریکا از تاریخ ۲۲ اکتبر ۱۹۸۰ ( ۳۰ مهرماه ۱۳۵۹ )، و  
( ی ) برای مبلغ ۳۱,۸۱۹ دلار آمریکا از تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۸۱ ( اول بهمن ماه ۱۳۵۹ ) .

تعهدات مذکور با پرداخت از محل حساب تامینی مفتوحه طبق بند ۷ بیانیه دولت جمهوری  
دموکراتیک و مردمی الجزایر، مورخ ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ ( ۲۹ دیماه ۱۳۵۹ )، اسقاط خواهد  
شد .

ما بقی ادعا به دلیل فقدان صلاحیت رد می شود . ادعای متقابل در ماهیت رد می شود .

هر کدام از طرفین هزینه های داوری خود در ادعای حاضر را سا " به عهده خواهد گرفت .

بدینوسیله حکم حاضر جهت ابلاغ به کارگزاران مانی به ریاست دیوان داوری تسلیم می گردد .

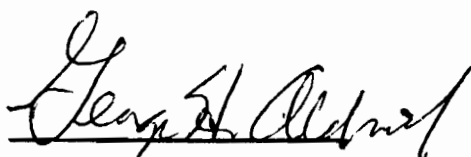
لا اله ،

به تاریخ ۲۵ مه ۱۹۸۳ برابر با ۴ خرداد ۱۳۶۲ .



پییر بله  
رئیس شعبه دو

به نام خدا



جرج اچ . آلدردیج

شفیع شفیعی

با اینکه آقای شفیعی ، بموجب نامه مورخ ۱۶ مه ۱۹۸۳ (۲۶ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲) پیوست دعوت شد که جهت امضاء حکم حاضر شوند، لکن ایشان از حضور برای امضاء امتناع کردند. چند ساعت قبل از امضاء ، آقای شفیعی درخواستی کتبی جهت تعویق امضاء به اینجانب تسلیم نمودند .

*See*

---

پی یربله  
رئیس شعبه دو

*George N. Alford*

---

جرج . اچ . آلد ریج

16 Mai 1983

To: Mr. Shafeiei

Cher Monsieur et ami,

Vous avez demandé quelques jours de plus avant que la sentence Kimberly Clark soit soumise à la signature des arbitres. Très exceptionnellement j'accepte cette proposition, bien qu'il était entendu que cette sentence aurait dû être signée aujourd'hui, treize mai 1983. Mais il est bien entendu que le 26 mai 1983 prochain sera la dernière limite et je vous invite à venir le 25 mai à 17.00 heures dans mon bureau.

Fidèlement



Pierre Bellet